

اشاره به چند مبحث دستوری و زبانشناسی

در این قسمت این مباحث دستوری و زبانشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد:

- ۱ - نقش دستوری کلمات عربی در فارسی
- ۲ - ترکیبات عربی در فارسی
- ۳ - جملات عربی در فارسی
- ۴ - تأثیر قواعد عربی در فارسی
- ۵ - تغییر شکل کلمات عربی در فارسی . (۱)

نقش دستوری کلمات عربی در فارسی

کلمات عربی مانند واژه‌های فارسی در جمله‌های زبان ما عهده دار نقش دستوری می‌گردند. فاعل، مفعول، مضاف الیه، صوت، پیوند، قید می‌شوند. از اقسام کلمات عربی بیشتر اسمها و صفات این زبان در فارسی به کار می‌روند. با این حال بعضی از افعال و حروف عربی نیز در فارسی استعمال می‌شوند و نقش‌های مختلف دستوری را به عهده می‌گیرند. اینک هر يك از اقسام کلمه عربی را از این لحاظ مورد بحث قرار می‌دهیم:

اسمهای عربی در فارسی

اسمهای عربی در فارسی بیشتر به صورت اسم به کار می‌روند ولی به ندرت قید و صفت و پیوند و صوت هم میشوند:

الف - اسم - مانند خرقه، صوف، شطح، طامات، خرابات، خرافات در این

۱ - نگارنده در آغاز کار می‌پنداشت در باره هر يك از عنوانهای یاد شده میتوان تحقیق کافی و دقیقی در همین کتاب به عمل آورد ولی در ضمن کار متوجه شد که هر يك از این مباحث خود به تنهایی مستلزم يك رساله جداگانه است. از این رو در کتاب حاضر این موضوعات را فقط به اختصار مطرح کرده‌است. البته در نظر است پس از گردآوری مواد بیشتر در این زمینه‌ها مطالب مفصل‌تر و دقیق‌تری نوشته شود.

بیت حافظ :

خیز تاخرقه صوفی به خراپات بریم شطح و طامات به بازار خرافات بریم
ب - صفت - مانند سلامت ، تکمیل ، تعطیل : « او سلامت است » یعنی
او سالم است . « ظرفیت آن تکمیل است » یعنی کامل است . « مدرسه تعطیل است »
یعنی تعطیل است (۱) .

ج - پیوند (حرف ربط) خصوصاً و مثلاً از اسمهای تنوین داری هستند
که در فارسی دو کلمه را بهم عطف می کنند : « من همه آنها خصوصاً حسین را
دوست دارم » که خصوصاً اینجا « حسین » را به « همه » عطف کرده است . « همه
مثلاً فریدون شما را می شناسند » که « مثلاً » در این جمله « فریدون » را به
« همه » عطف کرده است .

د - صوت . اسمهای عربی مانند اسمهای فارسی گاه کار صوت را می کنند
مثال برای اسمهای فارسی : آفرین بر تو ، تنگ بر شما ، « که نفرین بر او باد مورد و
گروی » . مثال برای اسمهای عربی : حیف از شما ، نفرت بر این گروه و همچنین
مصیبت و بلا در این بیت لاهوتی :

به چشمانت مرا دل مبتلا کرد مصیبت دل فلاکت دل بلا دل

ه - جزء کلمه مرکب - اسمهای عربی مانند اسمهای فارسی با کلمات و
پسوندها و پیشوندهای فارسی ترکیب می شوند و کلمه مرکب می سازند مانند :

۱ - به ندرت برخی از اسمهای تنوین دار عربی در فارسی به عنوان صفت بکاره میروند :
من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق معاف دوست بدارند قتل عهدا را (سعدی)
ردم از قاتل عهدا بگریزند بجان پاکبازان بر شمعبر تو عهدا آیند (سعدی)

و قصیدن (مصدر) ، عشوه گر (صفت مشتق) فرشته سپهر (صفت مرکب) ،
قصد کرد (فعل مرکب) .

و - تثنيه ها و جمعهای عربی در فارسی هم به صورت تثنيه و جمع بکار
میروند مانند : طرفین ، وسطین ، اخوان ، مجلسین ، مادیون ، نجویون ،
مشکلات ، علماء ، حکماء . (۱) در حالی که ما در فارسی اصولا تثنيه نداریم .
یادآوری - چنانکه دیدیم بعضی از جمعهای عربی در فارسی به معنی مفرد
به کار می روند و دوباره جمع هم بسته میشوند مانند حوران ، لوازمات ، وجوهات ،
حبوبات ، اطرافها ، اقطارها (۲) .

صفت های عربی در فارسی

صفت های عربی در فارسی به این صورتهای بکار می روند :
الف - صفت - این گونه کلمات در فارسی بیشتر به صورت صفت به کار می روند
مانند . کار دقیق ، اثر عمیق ، مرد لایق ، استاد محبوب .
ب - اسم - در بسیاری از زبانها صفت بجای موصوف به کار می رود . در
فارسی هم چنین است بنا بر این صفات عربی هم می توانند جانشین موصوف شوند و
کار اسم را بکنند بخصوص اگر علامت جمع هم بگیرند مانند : مقصود توئی ، کاسب
سرگنر ، مفروق ، مفروق منه ، ساکنان ، واعظان .

ساکنان حرم سترو عفاف ملکوت بامن راه نشین باده مستانه زدند (۳)
واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر میکنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر میکنند ۴
بسیاری از صفات عربی در فارسی به صورت اسم خاص به کار می روند مانند

۱ رجوع کنید به صفحه های ۸۰ به بعد . ۲ رجوع کنید به حاشیه صفحه ۸۴
و ۱۰۴ . ۳ حافظ ۴ حافظ

محمود ، حمید ، محمد .

ج - قید ، در زبان فارسی همه صفات از جمله صفات عربی به صورت قید هم به کار می روند مانند « او محندان وارد شد » ، « فریدون را سالم به خانه بردم » ، « من در آنجا منتظر نشستم » .

کس دانم از اکابر گردنکشان نظم کاو را صریح خون دود یوان بگردن است (۳)
صفات تنوین دار عربی در فارسی اکثر به صورت قید مختص به کار می روند یعنی دیگر نقش صفت را بازی نمی کنند . از این قبیلند : مطلقاً ، صریحاً ، مکرراً ، عالماً ، عامداً ، ظاهراً .

د - جزء کلمه مرکب - صفات عربی در ترکیب با کلمات و پسوند ها و پیشوند های فارسی همان حکم صفات فارسی را دارند مانند : صاحب دل (صفت مرکب) ، عاقلانه (قید و صفت مرکب) ، خسیسی (اسم مصدر) ، خارج می کند (فعل مرکب) .

و - با آنکه در فارسی صفت مؤنث و مذکر نداریم صفات مؤنث عربی در فارسی هم بکار رفته اند مانند ، مواد اولیه ، وزارت خارجه (۲) .

حروف عربی در فارسی

معنی حروف عربی همیشه با تعریف حرف در کتابهای صرف آن زبان منطبق نیست . مثلاً بعضی از حروف عربی کار قید را می کنند مانند « ان » (به معنی همانا) و لیت (به معنی کاش) و لعل (به معنی شاید) و اذن (به معنی در آن هنگام) و ان (به معنی هرگز نه) . برخی دیگر از حروف کار قید جانشین جمله را می کنند مانند کلاً ، لا ، نعم ، بلی . علت این امر آن است که کلمات در عربی

۱ انوری ص ۵۰۵ تصحیح سعید نفیسی . ۲ رجوع کنید به صفحه های ۲۲ و ۲۳

از لحاظ لفظی و بمقتضای تأثیری که در اعراب دارند طبقه بندی شده اند :
 مثلاً آن و لن و کی و اِذَنْ را حروف ناصبه نامیده اند زیرا تمام فعل مضارع را نصب می دهند در حالیکه از اینها آن و کی حرف به معنی عربی آند ولی
 اِذَنْ و اِذَنْ معنی ظرفی و قیدی دارند و فقط بخاطر نصب دادن مضارع است که چوب آن
 و کی را خورده و حرف شمرده شده اند و همینطور است در مورد کَانَ ، اِنْ و لیتَ
 و لعلّ که همه قیدند ولی به تبعیت از آن و لکن که حرفند بواسطه آنکه همه ناصب
 اسمند ر رافع در خبر ، در شمار حروف آمده اند . بنا بر این جای شگفتی
 نیست اگر ببینیم که بعضی از حروف عربی در فارسی کار قید ، صوت و اسم را
 می کنند . بهر حال حروف عربی در فارسی این نقشهای دستوری را بازی می کنند :
 الف - صوت « آلا » (۱) (حرف تنبیه عربی) در فارسی گاه به عنوان
 صوت تنبیه به کار می رود در این صورت بیشتر با « تا » می آید :

آلا تا نگرید که عرش عظیم بلرزده می چون بگرید یتیم (۲)

ولی گاهی نیز بدون « تا » می آید :

آلا گر جفا کاری اندیشه کن وفا پیش گیر و کرم پیشه کن (۳)

آلا گاه به عنوان صوت ندا استعمال میشود و در این صورت بیشتر با « ای »

تأکید می شود :

آلا ای آهوی وحشی کجایی مرا با تست چندین آشنایی (۴)

« یا » که از حروف ندای عربی است در فارسی به عنوان صوت ندا به کار

۱ - صاحب نهج الادب معتقد است آلا از « هلا » فارسی گرفته شده است . نهج الادب

ص ۵۷۱ ۲ - سعدی ۳ - بیتی به نقل از لغتنامه در ذیل آلا که نام گوینده
 آن ذکر نشده است . ۴ - حافظ

می رود مانند یارب ، یا علی ، یا خدا (۱) .

ب - پیوند (حرف ربط) . آما ، الا ، بل ، لکن ، حتی در فارسی به عنوان پیوند به کار می روند از اینها بل ، حتی و لکن در عربی حرف عطفند و در فارسی هم برای عطف و همپایگی کلمات و جمله وارها استعمال میشوند: « فریدون آمد لکن هوشنگ نیامد » (۲) . « همه به آنجا رفتند حتی بچه ها » (۳) مرابسود و فروریخت هرچندندان بود نبودندندان لا، بل (۴) چراغ تابان بود (۵) « الا » را که در عربی حرف استثناء است می توان در فارسی از پیوند های عطف و همپایگی شمرد : « همه آمدند الا احمد » که الا در اینجا « احمد » را به « همه » عطف کرده است :

شاهی که نشد معروف الا به جوانمردی الا به نکونامی الا به نکوکاری (۶)
« اما » هم در فارسی از پیوند های همپایگی تضاد است : « دیشب همه غذا خوردند اما تو نخوردی »

ج - قید - لا ، نعم ، بلی در عربی حرف جواب نامیده می شوند ولی در فارسی و فرانسه و انگلیسی این گونه کلمات را قید تأکید جانشین جمله می گویند مثلاً در جواب « آیا فریدون به فرنگ رفته است » می گوئیم نه یعنی نرفته

۱ - صوت ندا به نظر نگارنده در حکم صفت است مثلاً یارب یعنی خدای مورد خطاب ای مرد یعنی مردی که با تو سخن می گویم . در عربی آن را معادل فعل ادعو (به معنی می خوانم) گرفته اند ۲ - « لکن ، جمله » هوشنگ نیامد ، را به جمله « فریدون آمد ، عطف کرده است . لکن را در عربی حرف استدراك گویند ولی ما در فارسی آن را پیوند تضاد نامیده ایم زیرا چنانکه دیده میشود دو جمله متضاد را بهم پیوسته است . ۳ - حتی ، بچه ها ، را به همه ، عطف کرده است (ما عطف را همپایگی نامیده ایم) . ۴ - بل را در عربی حرف اضراب گویند و ما آن را پیوند تصحیح گفته ایم ۵ - رودکی ۶ - منوچهری

است که در اینجا « نه » جمله محذوف « نرفته است » را مقید کرده است و ضمناً جانشین آن شده است :

روزم به غم فرو شد لا بلکه عمریز حالم به هم برآمد لا بلکه کارهم (۱)
گاه نیز جمله این قیود مذکور است :

بلی این و آن هر دو نطق است لیکن نماند همی سحر و پیغمبری را
(ناصر خسرو)

« کلا » حرف ردع و انکار عربی به معنی هرگز نه و نیز در فارسی به عنوان قید جانشین جمله به کار می‌رود : « برادر شما به هوشنگ دشنام داده است ؟ حاشا و کلا » .

« حاشا (۲) » را هم اگر حرف بگیریم گاه مثل کلا به کار می‌رود .

مرا اسلامیان چون داد ندهند شوم برگردم از اسلام ؟ حاشا (خاقانی)
د - اسم - حروف جواب عربی در فارسی بیشتر جانشین جمله ای میشوند که کار اسم را میکنند .

با آن که می بینم جفا میدمی دارم وفا چشمانت میگویند لا ابروت میگو یدنعم (۳)
بانک طاوسان کنی گفتا که لا پس نه ای طاوس خواجه بوالعلا (مولوی)
گاه نیز حروف عربی مانند حروف فارسی به معنی لفظ آن حرف می آیند و کار اسم را میکنند مانند :

چون رسیدی بر در لا صدر الا جوی از آنک کعبه را هم دید باید چون رسیدی در منا (۴)

۱ خاقانی ۲ - حاشا را هم حرف استثناء گرفته اند و هم فعل استثناء در این صورت به معنی « جز » می آید . حاشا برای تنزیه و انکار هم در عربی و فارسی به کار می‌رود در اینصورت باید آن را از افعال شمرده ۳ - منسوب به سعدی ۴ - خاقانی .

به لا قامت لات بشکست خرد به اعزاز دین آب عزری ببرد (سعدی)
یعنی با کلمه لا و الا ، بالفظ لا و الا یا معنی لا والا . بنا بر این مضاف
این گونه کلمات در این موارد حذف می شود .

ترکیبات « لا و بلی » ، « لا و نعم » ، « لیت و لعل » که از حروف بوجود
آمده اند در فارسی به عنوان اسم و به معنی شك به کار می روند مثلاً « بی لا و نعم »
و « بی لا و بلی » به معنی بی شك و بی گفتگو است .

پس تو حیران باش بی لا و بلی تاز رحمت پیش آرد محملی (مولوی)
یادآوری : « بلی » در فارسی چنانکه میدانیم تبدیل به بلی و بله می شود . به
بیت بالا نگاه کنید .

۵ - حرف اضافه - حروف جرّ عربی معادل حروف اضافه فارسی است و بنا
بر این حروف جرّی که با ترکیبات عربی در فارسی بکار می روند معمولاً در حکم حرف
اضافه اند مانند الی آخر ، من جمله ، من بعد ، عن قریب ، من غیر مستقیم ، الی
الابد ، فی الجملة ، علی الخصوص .

۶ - جزء کلمه مرکب - « بل » که ذکر آن گذشت با « که » فارسی ترکیب
میشود و کلمه مرکب می سازد . « بلکه » اگر به معنی شاید باشد قید است مانند :
« من به آنجا میروم بلکه او را ببینم » . اما « بلکه » اگر به معنی بل و برای تصحیح
حکم باشد پیوند تصحیح است :

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد (مولوی)
« لو » نیز که از حروف شرط عربی است در عربی و فارسی با « و » ترکیب
میشود و به معنی اگر چه می آید در آن صورت در فارسی از پیوند های مرکب
تقابل است : « ولو خودت را بکشی به او نمی رسی » .